



دستور خط فارسی

شیوه‌ای در نگارش کلمه‌های مرکب

♦ سعید هنزی - تهران

گفتار پیشین

چگونه می‌توان خط فارسی را بیش از پیش نظم و نسق بخشید؛ نقایصش را مرتفع ساخت؛ برای آن اصول و شیوه‌های فراگیر و همگانی طرح کرد و بالاخره از ضعف‌هایش کاست. تحقق این مهم از ره‌گذر تأمل و تعامل عموم فارسی‌زبانان و خصوصاً زبان‌پژوهان میسر است. با این توضیح که این تلاش می‌باید دوره به دوره و نوبه نوبه تجدید و تکرار شود. در همین جا یادآور می‌شود که از دهه‌های گذشته تا به امروز، بی‌مبالغه ده‌ها کتاب و صدها مقاله

در زمینه‌ی خط و املا و نگارش فارسی به رشته‌ی تحریر کشیده شده و نشست‌ها و هم‌ایش‌های فراوانی برگزار گردیده است که شایسته‌ی قیودانی و ارج‌گذاری است.

عرصه‌ی نیاز

در کشاکش کلمات مرکب، اصل سبب پیوستگی و اتصال است یا گسستگی و انفصال؟ و اگر در این زمینه اصلی همه‌جایی و همگانی وجود ندارد پس می‌باید کدام‌ها را متصل و کدام‌ها را منفصل نوشت؟

این پرسش وقتی و جدی‌تر رخ می‌نماید و پاسخ قطعی‌تری می‌طلبد که به نوشتن املا ناگزیر شوید. حتماً به خاطر دارید که در طی دوران دبستان تا واپسین سال دبیرستان، در کلاس املا همواره با این پرسش روبه‌رو بوده‌اید و هنگامی هم که پاسخ خواسته‌اید معلم اگر هم در این باره توضیحی می‌داده اصنافی از کلمات را با عنوان «سرهم» و اصنافی دیگر را با عنوان «جدا» ذکر می‌کرده است که لازم بود آن‌ها را به خاطر بسپارید. تازه در میان هر صنف هم، آن قدر استثنا وجود داشته که حاصل کار، چیزی

جز سردرگمی بیشتر نبوده است. همه‌ی این اتفاقات در حالی رخ می‌داده که شما برای هر غلطی از این قبیل، مجبور به تحمل تنبیه و تاوان کسر نمره بوده‌اید.

علاوه این که در طول هر سال تحصیلی، دفعه‌ای یا دفعاتی شیوه‌نامه‌ای از وزارت آموزش و پرورش ارسال می‌شده که طی آن‌ها به معلمان املا، رعایت ریز به ریز پایدها و نپایدهای مندرج، اکیداً توصیه می‌گردیده است.

این روال و رفتار هنگامی شگفتی‌انگیزتر جلوه می‌کند که بدانیم گذشته از تفاوت رسم خط در کتب پایه‌های مختلف تحصیلی، حتی در کتاب‌های یک پایه نیز شیوه‌ی نگارش کلمه‌ها گوناگون و متفاوت است. عجیب‌تر از آن، این که از ابتدا تا انتهای یک کتاب از یک پایه هم نمی‌توان ضبط کلمات مرکب را یک شکل و هم سان دید.

قصه‌ی کلمه‌های مرکب برای معلمان به اندازه‌ی متعلمان بفرنج و دشوار است؛ زیرا آن‌ها علاوه بر نوشتن، موظف به آموزاندن این دست کلمه‌ها نیز هستند. هم چنین قرار بر این است که داوری املاهای آموزندگان را هم عهده‌دار باشند و برایشان حکم نهایی صادر کنند. حال ببینید زمانی که تصویر روشنی از بحث ترکیب وجود ندارد، صعوبت کار تا چه اندازه است.

اهالی هر زبانی از زبان‌آموزی بیگانگان خرسند و رضایتمندند و این اتفاق را به فال نیک می‌گیرند اما قدر مسلم ضرورت دارد که به موازات آن اقبال و استقبال، تمهیدات تحقق این مهم را نیز در عمل فراهم آورند. در بررسی میزان توانایی‌های زبان فارسی برای آموزش به غیر فارسی‌زبانان، به روشنی معلوم می‌آید که یکی از موانع دست‌وپاکیر و نومیدکننده‌ی نوآموزان فارسی‌زبان، نبود شیوه‌ای سهل و آسان، کم استثنای و متفق‌علیه در نگارش و رسم خط آن است.

نگوید که زبان فارسی شاید ذاتاً استعداد آموزش به دیگران را نداشته باشد. چنین نیست؛ چرا که هر زبانی واجد استعداد آموختن و آموزاندن است اما با این شرط که به همت کارشناسان آن زبان، این قوه و استعداد به فعلیت گراید و هویداست که به نسبت دقت و

درستی این تبدیل (قوه به فعل) توانایی و کارایی زبان نیز بیشتر خواهد شد.

گروه دیگری که همواره با این پرسش مواجهند ویراستارانند. یکی از دل‌مشغولی‌های ایشان بنا به وظیفه‌ای که دارند، رسم خط این دست کلمه‌هاست.

از میان ویراستاران، بسیاری مطابق نظر و سلیقه‌ی شخصی خود عمل می‌کنند. در این حالت اولاً هیچ دو کتابی که به این ترتیب ویرایش شده باشند، رسم خط یکسانی ندارند؛ حتی اگر متعلق به یک مؤسسه‌ی انتشاراتی باشند.

ثانیاً از آن‌جا که ویرایش یک کتاب ممکن است به طول انجامد، چه بسا ویراستار راجع به رسم خط یک کلمه‌ی مرکب که در کل کتاب ده‌ها بار تکرار شده است، دچار فراموشی گردد و در کتابت آن لفظ، دو گونه یا چندگونه عمل کند. هم چنین طول زمان ویرایش ممکن است باعث آن شود که ویراستار تغییر عقیده دهد و ناگزیر شود که پس از پی‌گیری همه‌ی آن‌ها از اول تا آخر کتاب، رسم خط آن را تعویض کند. آن دسته از ویراستارانی که مطابق شیوه‌نامه عمل می‌کنند نیز نتیجه‌ی کارشان تفاوت چندانی با دسته‌ی نخست ندارد؛ چه اولاً شیوه‌نامه‌ها متنوع و گوناگون و ثانیاً استثناهایشان هم فراوان و پرشماره است.

در ضرورت پاسخ‌گویی به این پرسش، احوال و خصوصیات رایانه‌ها را نیز بیفزایید. این موجودات دوران مدرن، بیش از هر چیز به نظم و قانون و ضابطه و روش علاقه‌مندند و وجود و بقا و عمل‌کردشان بسته به «برنامه» است. از آن‌جا که امروزه اکثر قریب به اتفاق متون، در همه‌ی حوزه‌ها به خامه‌ی مبارک (۱) رایانه‌ها نگاشته می‌شوند، ضرورت دارد که در تدوین شیوه‌ای سهل و کارآمد و کم استثنای به جد کوشا باشیم تا بدین ترتیب بتوانیم بهترین خدمات را از آن‌ها دریافت داریم.

در جست‌وجو و کاوش

برای حل مشکل با سه شیوه مواجه خواهیم شد:

۱- شیوه‌ای که اصل را بر اتصال و پیوسته‌نویسی بنا می‌نهد و پای می‌فشارد که همه‌ی کلمات مرکب، سر هم نوشته شوند.

آن‌گاه از اعمال این روش، واژه‌هایی به منصفی ظهور می‌رسند طویل و عجیب و غریب و احياناً ناخوانا مثل:

پنجضلعی - نستعلیقنویسی - آسمانپنما - طبیعتشناس - راستکیشی - مملکتداری - زیستشناسی - یزدانشناسان - انساننما - خیالپردازانه - صاحبمنصب - سازمانبخشی - رستمصولت - طرحریزی - صاحبدیوان - مواجبخور - شهرتپرستی

شاید بر پایه‌ی همین اصل بوده است که حتی برخی کلمات، با اادات ندا یا اسم و ضمیر اشاره، یا مضاف‌الیه و صفت و جز آن‌ها، پیوسته نوشته می‌شده است؛ مانند:

ایدوست - اینجانبان - رویهمرفته - اینطریق - بانکملی - دانشسرایمقدماتی - آنجانانکه - جنابعالی

لازم به ذکر است که خطاطان و خوش‌نویسان نیز به لحاظ اصول و قواعد خود و هم‌الگو‌هایی که مدنظر داشته‌اند، به متصل‌نویسی دامن زده‌اند و در اشاعه‌ی آن سهم بوده‌اند.

۲. روشی که اصل را بر انفصال و گسسته‌نویسی می‌گذارد و بر جدایی اجزای کلمات مرکب تأکید می‌ورزد؛ چون:

آتش‌کده - شرم‌گین - باغبان - خشم‌ناک - کام‌گار - سوگ‌وار - ستم‌گر - گفت‌مان - قدرت‌مند - خانه‌گی - نویسنده‌گان

اگر این روش، ممدوح و پسندیده هم باشد یک عیب بزرگ دارد و آن این که معتقد و محری آن نمی‌تواند به همه‌ی لوازم و نتایج «اصل» خود که جدانویسی کلیه‌ی اجزا و بخش‌های کلمات مرکب است وفادار و ملتزم بماند؛ زیرا از آن‌جا که جزء‌های «کده»، «بان»، «ناک»، «گین» یا «ین» و «ی» و «و» و «ونده» فاعلی، «سش» و «سه» به لحاظ استقلال و عدم استقلالشان هیچ تفاوتی با هم ندارند، لازم می‌آید که اجزای واژه‌های مرکب زیر را نیز جدا بنویسید:

گنجینه ← گنج به
آزمایش ← آزمایش
نیستان ← نی ستان
پوینده ← پوی نده
جویا ← جوی ا
طفلک ← طفل ک
مستانه ← مستانه

تابه ← تاب
دستور ← دست‌ور
کتابچه ← کتاب‌چه
رفتار ← رفت‌ار
شکفته ← شکفت‌ه
آفتاب ← آفت‌تاب
امروز ← ام‌روز
حتی ضمایر فاعلی و مفعولی که به اسم می‌پیوندند و نیز بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی افعال، مثل نشانه‌ها، شناسه‌ها و جز آن‌ها می‌باید جدا نوشته شوند، بدین‌سان:

کتابم ← کتاب‌ام
تلاشت ← تلاش‌ات
راحتمان ← راحت‌مان
بتواند ← به‌توان‌اد
نیوده است ← نه‌بوده است
کنند ← کن‌اند^۱

۳. در شیوه‌ی سوم هیچ اصلی مبنا قرار نمی‌گیرد؛ بل قواعدی به همراه استثناهایشان - که البته فراوان است - درج می‌شود و در پی آن سیاه‌ی بلند بالایی بالغ بر صدها و هزارها کلمه‌ی مرکب پیوسته و گسسته ضمیمه می‌گردد.^۲ به این ترتیب نیک آشکار است که به ازای هریک کلمه، یک قاعده و روش وجود خواهد داشت و از آن‌جا که تعدادشان بی‌شمار و به خاطر سپردنشان ناممکن است چنان‌چه کسی بخواهد مطابق آن‌ها عمل کند می‌باید در هنگام نوشتن هر کلمه‌ی مرکب، پی‌درپی به آن‌ها چشم بدوزد و آن کلمه را عیناً در مکتوب خود منعکس سازد.

راستی آیا قواعدی که استثناهای فراوان دارد به کاری می‌آید؟ هم‌چنین اگر قرار باشد که اتصال و انفصال تک‌تک کلمات مرکب قید شود آیا دیگر وجود و عدم فهرست این کلمات تفاوتی دارد؟

بدست‌تر از آن‌که، هیچ‌یک از آن شیوه‌نامه‌ها، مشترک، یک‌سان و هم‌آهنگ نیستند. هر سازمان و مرکز و مؤسسه‌ای شیوه‌نامه‌ی مخصوص به خود دارد و آن دیگری را معتبر نمی‌داند و به رسمیت نمی‌شناسد.^۲ پس بایسته و شایسته چنین است که برای نوشتن کلمه‌های مرکب در پی روشی باشیم که: اولاً زودباید و سریع‌الهیضم باشد. بدین

معنا که دور از اصطلاحات فنی و پیچیده، برای قاطبه‌ی کسانی که توانایی خواندن و نوشتن فارسی را دارند به زودی دریافته شود و مفهوم افتد.

ثانیاً آسان‌کاربرد و سهل‌الاجرا باشد. یعنی همه‌ی اهل قلم اعم از عام و خاص به سهولت بتوانند آن روش را عمل کنند.

ثالثاً دارای کم‌ترین استثنا باشد؛ چه اساساً توفیق و توانایی قانون و قاعده‌ای بیشتر است که موارد کاربردش بیشتر و استثناهایش کمتر باشد.

چنان‌چه روش پیش‌نهادی دربردارنده‌ی این سه شرط باشد، امکان تحقق نتیجه، یعنی اعتبار و مقبولیت و نهایتاً توافق عامه برای به‌کارگیری آن در نگارش، افزون‌تر می‌شود.

شیوه‌ی پیش‌نهادی

چنان‌که می‌دانیم همه‌ی کلمه‌های فارسی از یک حیث، به دو قسم عمده‌ی بسیط یا ساده و مرکب یا پیوندی تقسیم می‌گردند. هیچ مشکلی در نوشتن واژه‌های بسیط مانند: گل، درخت، ابر، باد، مهر، ماه به چشم نمی‌خورد.

اما کلمه‌های مرکب^۱ کلمه‌هایی‌اند که از دو یا چند تک‌واژه ساخته شده‌اند؛ ولی در حکم بسیطند و بر دو گونه‌ی «اسمی» و «فعلی» اشمال دارند. بیشتر کلمه‌های فارسی را کلمه‌های مرکب تشکیل می‌دهند و همه‌ی سخن این مقال درباره‌ی آن‌هاست. این قسم از کلمه‌ها خود به دو دسته‌ی بزرگ و متمایز قابل انقسامند:

۱. آن دسته‌ای که هریک از تک‌واژه‌هایشان در زبان فارسی به تنهایی کاربرد دارد و ما آن‌ها را «غیر ترکیب‌یافته» می‌خوانیم. روشی که برای این دسته از کلمه‌های مرکب پیش‌نهاد می‌شود، جدانویسی است. به راحتی می‌توان هر تک‌واژه این‌گونه کلمه‌ها را در همه‌جا و همیشه متصل نوشت؛ مثل:

فرهنگ‌سرا = فرهنگ + سرا
کتاب‌خانه = کتاب + خانه
منطق‌دان = منطق + دان
پیش‌رو = پیش + رو
تاریک‌خانه = تاریک + خانه
پایان‌نامه = پایان + نامه

سجع‌گو = سجع + گو
قلم‌خورده = قلم + خورد + ه
خوش‌حال = خوش + حال
رضایت‌بخش = رضایت + بخش
گم‌شده = گم + شد + ه
هوش‌بر = هوش + بر
هم‌جنس = هم + جنس
کم‌بود = کم + بود
پیام‌بر = پیام + بر
درخواست‌نامه = در + خواست + نامه
هم‌آواز = هم + آواز
سیاست‌گذار = سیاست + گذار
صف‌در = صف + در
قلم‌رو = قلم + رو
عدالت‌گستر = عدالت + گستر
کام‌جو = کام + جو
خواب‌زده = خواب + زد + ه
پیش‌رفت = پیش + رفت
صاحب‌نظر = صاحب + نظر
آتش‌خاموش‌کن = آتش + خاموش + کن
بی‌طاقت = بی + طاقت
راه‌نما = راه + نما
شاه‌زاده = شاه + زاد + ه
رخ‌داد = رخ + داد
باستان‌شناس = باستان + شناس
غم‌خوار = غم + خوار
گران‌بها = گران + بها
وام‌گزار = وام + گزار
فرمان‌بر = فرمان + بر
مشک‌بو = مشک + بو
دست‌رس = دست + رس
دل‌داده = دل + داد + ه
چشم‌پوشیدن = چشم + پوشیدن
پاس‌دار = پاس + دار
کام‌ران = کام + ران

شاید شماری از خوانندگان این جستار، مدعی بدخواهی برخی از این دست کلمات مرکب غیر ترکیب‌یافته شوند و نیز ریخت آن‌ها را در نظر فارسی‌زبانان ناآشنا بدانند. نگارنده‌ی این سطور، معتقد است که اولاً مفهوم و کلیت جمله مانع از اشتباه و التباس در خواندن این‌گونه کلمه‌ها خواهد شد. ثانیاً رعایت «نیم‌فاصله»ی تک‌واژه‌ها خصوصاً در نوشته‌های ماشینی، مراجعات پرهیز از بدخوانی

را فراهم می‌آورد. ثالثاً حتی اگر بدخوانی برخی از مرکب‌های جدا نوشته را گریز ناپذیر بپنداریم عقلانی و عقلایی است که بهره‌ی برتر یعنی قانون‌مندی در کتابت کلمه‌های مرکب را برگزینیم. مگر نه این است که همیشه ارجح و اصلح بر ارجح و صالح ترجیح دارد؟

اما در پاسخ به ناآشنایی فارسی‌زبانان با ریخت برخی از مرکب‌های منفصل باید گفت در صورت استعمال این روش، با گذشت دوره‌ای چندساله، آن ناآشنایی و غربت به آشنایی و الفت بدل خواهد شد و چشم‌ها با شکل این گونه الفاظ انس و دوستی خواهد گرفت. کما این که تا حدود نیم قرن پیش اگر:

تهران به جای طهران
آشپزخانه به جای مطبخ
آگهی به جای اعلان
تالار به جای طالار
دانشگاه به جای یونیورسیتیه
گذرنامه به جای تذکره
مطب به جای محکمه

به کار می‌رفت، غریب و بیگانه می‌نمود. در حالی که امروزه به هیچ روی چنین نیست؛ بل صورت قدیم آن‌ها سؤال‌انگیز و شگفتی‌آور است.

از همه‌ی این پاسخ‌ها که بگذریم، یک نکته‌ی مهم و شایان توجه دیگری می‌ماند و آن این که برحسب آمار برآمده از متونی که مطابق این روش ویرایش شده است نسبت مرکب‌های غریب به کل کلمات مرکب به کار رفته در آن متون، خیلی اندک، یعنی تقریباً کمتر از ۵٪ می‌باشد. این جاست که می‌توان بنا بر قاعده‌ی «التأدر کالمعدوم» اساساً آن اندک را لحاظ نکرد یا دست کم بر اهمیت ندانست.

۲. دسته‌ی دوم، کلمه‌هایی‌اند که دست کم یکی از تکواژهایشان^۲ به تنهایی کاربرد ندارد^۳ و آن‌ها را در اصطلاح «ترکیبوند» می‌خوانند.^۴ شیوه‌ای که برای این دسته از کلمه‌های مرکب توصیه می‌شود پیوند تکواژ غیر مستقل به تکواژ مستقل است؛ چون:

ساختمان = ساخت + مان
آهین = آهن + ين
دهشتناک = دهشت + ناک
چاپگر = چاپ + گر
لحافچه = لحاف + چه

پریوش = پری + وش
جانانه = جان + انه
عیالوار = عیال + وار
پرستشگاه = پرست + ش + گاه
ژرفا = ژرف + ا
خاکسار = خاک + سار
دستور = دست + ور
دهکده = ده + کده
گفتار = گفت + ار
پوشاک = پوش + اک
باغبان = باغ + بان
کهر = که + تر

سنگواره = سنگ + واره
ستایشگر = ستای + ش + گر
تهرانی = تهران + ی
گلزار = گل + زار
توانمند = توان + مند
دانشکده = دان + ش + کده
گلستان = گل + ستان
ایستگاه = ایست + گاه
درختان = درخت + ان
شاخسار = شاخ + سار
سنگلاخ = سنگ + لاخ
گریه = گری + ه

ششمین = شش + م + ين
خدایگان = خدای + گان
«می» نشانه‌ی فعل مضارع، به لحاظ توافق همگانی، جدا نوشته می‌شود:

می‌خرامد
می‌سازیم
با طرح این شیوه، انفصال و گسستگی مابقی کلمات نیز به روشنی آشکار است؛ کلماتی چون:

آن: آن‌جا، آن‌گونه، آن‌سان، آن‌صورت.
چنان و همان به همین گونه‌ی متصل نوشته می‌شود.
این: این‌جا، این‌چنین، این‌کار، به این‌روی، این‌جانب. چنین و همین به همین گونه‌ی متصل نوشته می‌شوند.
چه: چه‌طور، چه‌سان، چه‌گونه، چنان‌چه. چرا به همین گونه‌ی متصل نوشته می‌شود.
یک: یک‌دل، یک‌جا، یک‌دست، یک‌سان

بی: بی‌نوا، بی‌راهه، بی‌درد، بی‌کار، بی‌شک
به: به‌من، به‌شدت، به‌آرامی، به‌سامان، به‌خدا، شهر به‌شهر (آن‌چه به فعل می‌پیوندد «ب» تأکید و زینت است نه حرف اضافه‌ی «به»):
بخوان، بنویسید، بروم، بگفت. کما این که «ن» و «م» نهی و نفی نیز به فعل می‌چسبند: نرو، نخورید، نشود، مرنجان، مرانید).

را: تو را^۱، که را، قلم‌را، آن‌را
هم: هم‌رزم، هم‌راه، هم‌نشین، هم‌خانه، هم‌داستان
که: چون‌که، چنان‌که، در صورتی‌که، بل‌که

ای: ای دوست، ای دل، ای فلک
هیچ: هیچ‌وقت، هیچ‌گاه، به‌هیچ‌وجه
است: عبارت است، چنین است، آن است (۱) است تنها پس از مصوت بلند (۱) (واج ā) به لحاظ تکرار، و مصوت کوتاه (۱) (واج o) و مصوت بلند (او) (واج ā) حذف می‌شود: طاقت فرسات، توست، روست)

گفتار پسین

نگارنده در پایان خاطر نشان می‌سازد: که:
۱. سخن اصلی این جستار، نحوه‌ی نگارش کلمه‌های مرکب بوده است. از این رو اشاره به نکات دیگر، در حاشیه و به فراخور دامنه‌ی کلام رخ داده و اطمینان دارد که حق آن‌ها در این مختصر ادا نشده است و توضیح و تفصیلاتشان فرصت دیگری می‌طلبند.

۲. عموم مثال‌هایی که از دو شیوه‌ی پیوسته‌نویسی و گسسته‌نویسی در صفحات پیشین آمده، از آثار مکتوب برگرفته شده است و به سبب پرهیز از تطویل مقال، از ذکر نشانی آن‌ها خودداری می‌گردد.

۳. از آن‌جا که این نوشته مطابق با شیوه‌ی پیشین‌نهادی، قلمی شده است، می‌تواند نمونه‌ای هرچند کوچک برای دورری در خصوص اعمال آن شیوه تلقی شود. راستی آیا خیلی بدخوان و نامفهوم و غریب و بیگانه است؟!

راقم امید می‌برد که این بحث از سوی صاحبان نظر به دیده‌ی تأمل نگریسته شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا میزان استواری اش آشکار گردد.

۱. البته کسی طی مقالاتی که برای یکی از مجله‌ها در باب پرهیز از پیوسته‌نویسی فرستاده بود، علاوه بر کلمات مرکب، ضمایر و هم چنین اجزای افعال را نیز به گونه‌ای که در متن آمده است منفصل نوشته بود، اما سایر قایلان به انفصال، چنین عمل نمی‌کنند. نگ: یغمایی، پیمان، «ضرر و خطر اتصال کلمات فارسی»، ارمغان، سال ۴۲، شماره‌ی ۱۰ (دی ۱۳۵۲)، سال ۴۳، شماره‌های ۱ و ۴ (فروردین و تیر ۱۳۵۳).

۲. بنگرید به:

احمدی بیرجندی، احمد، شیوه‌ی آموزش املائی فارسی و نگارش، تهران: مدرسه، ۱۳۷۰.

شریعت، محمدجواد، آیین نگارش، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸.

شعار، جعفر، شیوه‌ی خط معیار، تهران: احیای کتاب، ۱۳۷۵.

شعار، جعفر، فرهنگ املائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

شعار، جعفر، فرهنگ املائی و دستور خط و املائی فارسی بر پایه‌ی مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: سخن، ۱۳۷۸.

واحد دوست، مهوش، شیوه‌های نگارش فارسی، ارومیه: انزلی، ۱۳۶۸.

یاحقی، جعفر؛ ناصح، محمد مهدی، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳.

۳. این مراکز اعتمد از: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دایرة‌المعارف‌ها، شورای عالی ویرایش صدا و سیما، وزارت ارشاد اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، انتشارات علمی و فرهنگی و جز آن‌ها.

۴. در دستور سنتی، مرکب را شش گونه می‌دانند: مزجی (سنگلاخ) اضافی (صاحب‌دال)، وصفی (بزرگ‌راه)، استادی (جنگل سوخت)، عطفی (درخت و گیاه)، اتباعی (کتاب متاب). گذشته از این که آیا اطلاق لفظ مرکب بر بعضی از این اقسام مثل استادی و عطفی معقول و موجه است یا نه؟ این تقسیم به لحاظ منطقی نیز عیناًک می‌نماید؛ چه مرکب مزجی بنا به تعریف و ویژگی هایش که «در حکم مفرد است و مانند یک کلمه تلفظ می‌شود» می‌باید خود، مقسم واقع شود نه مقسیم. مقسم سه قسم اضافی مقلوب، وصفی مقلوب و جز آن دو. اما به هر روی، آن چه در این نوشتار مطمح نظر قرار دارد، «مرکب به طور مطلق» است.

۵. تکواژ کوچک‌ترین جزء معنی دار زبان است که نمی‌توان آن را به جزء کوچک‌تری تقسیم کرد.

۶. به این گونه تکواژ «واژه» گفته می‌شود.

۷. به این گونه تکواژ، «واژه» اطلاق می‌گردد.

۸. بدیهی است وقتی گفته می‌شود که یکی از تکواژهایشان به تنهایی کاربرد ندارد یعنی در «معنای مورد نظر» به طور مستقل استعمال نمی‌شود، مثلاً «زار» در زبان فارسی مستقلاً به معنای «نانوان»، «خوار» و «گریستن به سوز» آمده است؛ اما هنگامی که در کلمات گلزار، حلقزار و چمنزار به کار می‌رود پسوند مکان و غیر مستقل، دال بر انبوهی و فراوانی است.

۹. برخی از ادیبان و دستورنویسان زبان فارسی، این قبیل کلمه‌ها را «مشتی» (= ساخته شده از بن فعل) می‌نامند. در حالی که کلمات مشتی پاره‌ای از کلمه‌های ترکیب‌دار تشکیل می‌دهند نه همه‌شان را؛ چه مثلاً پوشاک و آهین، هر دو ترکیب‌بندند؛ اما اولی مشتی و دومی غیر مشتی است. بدین سان رابطه‌ی منطقی دو مفهوم ترکیب‌بند و مشتی محصور و خصوص مطلق است نه «نسای».

۱۰. نه «ترا».

آثاری که برای نوشتن این جستار دیده شده است:

۱. آشوری، داریوش، «چند پیشنهاد درباره‌ی روش نگارش و خط فارسی»، نشر دانش، سال ۶، شماره‌ی ۶ (مهر و آبان ۱۳۶۵).

۲. آل احمد، جلال، چند نکته درباره‌ی خط و زبان فارسی، ادب و هنر امروز ایران، کتاب دوم، تهران: میترا و هم‌کلاسی، ۱۳۷۰.

۳. احمدی بیرجندی، احمد، «نصه‌ی پرغصه‌ی اتصال و انفصال»، یغما، سال ۲۶، شماره‌ی ۷ (مهر ۱۳۵۲).

۴. احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن، دستور زبان فارسی، تهران: فاطمی، ۱۳۷۲.

۵. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.

۶. باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به زبان فارسی، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.

۷. بهمنیار، احمد، املائی فارسی، لغت‌نامه (مقدمه)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۸. پورجوادی، نصرالله (زیر نظر)، درباره‌ی ویرایش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه (دوره‌ی جدید)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۰. سلطانی گودرآمزی، علی، از کلمه تا کلام، [تهران: مؤلف، ۱۳۶۸].

۱۱. شعار، جعفر؛ خاکمی، اسماعیل، گفتارهای دستوری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.

۱۲. فرهنگستان زبان ایران، نامه‌ی فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان ایران، سال ۱، شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، سال ۲، شماره‌های ۱، ۲، ۳ و ۴.

۱۳. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، خبرنامه‌ی فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره‌های مختلف.

۱۴. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نامه‌ی فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال ۱، شماره‌های مختلف.

۱۵. قریب، عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران: مرکزی، ۱۳۶۳.

۱۶. کابلی، ایرج «واژه‌زایی و بی‌فاصله‌نویسی»، آدینه، شماره‌ی ۹۷ (دی ۱۳۷۳).

۱۷. مجله‌ی سخن، «شیوه‌ی خط سخن»، سخن، سال ۵، شماره‌ی ۱ (دی ۱۳۳۲).

۱۸. مجله‌ی سخن، «درباره‌ی شیوه‌ی خط فارسی»، سخن، سال ۱۰، شماره‌ی ۳ (خرداد ۱۳۳۸).

۱۹. مجله‌ی سخن، «شیوه‌ی خط فارسی»، سخن، سال ۱۱، شماره‌ی ۵ (شهریور ۱۳۳۹).

۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۲۱. مقرئین، مصطفی، ترکیب در زبان فارسی، تهران: توس، ۱۳۷۲.

۲۲. مقرئین، مصطفی، «شیوه‌ی خط فارسی»، سخن، سال ۱۱، شماره‌های ۷، ۸، ۹، ۱۰-۱۱ (آبان، آذر و دی، بهمن و اسفند ۱۳۳۹).

۲۳. نائل‌خانلوری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران: توس، ۱۳۵۹.

۲۴. نجفی، ابوالحسن، شطرنج‌نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

۲۵. نیساری، سلیم، دستور خط فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۶. وحیدیان، تقی، دستور زبان عابیه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۴۴.

۲۷. یغمایی، پیمان، «ضرر و خطر اتصال کلمات فارسی»، ارمغان، سال ۲۲، شماره‌ی ۱۰ (دی ۱۳۵۲)، سال ۴۳، شماره‌های ۱ و ۴ (فروردین و تیر ۱۳۵۳).